

نگاهی به نظریه حق الطاعة

* علی الهی خراسانی

دانش پژوه حلقه علمی افق / مجمع فقه و مبانی اجتهاد

چکیده

این مقاله، به شرح نظریه حق الطاعة که از جمله ابتکارات شهید آیت الله صدر^(ره) است، می‌پردازد. نظریه حق الطاعة که در مباحث قطع و اصول عملیه بدان پرداخته شده است، بر خلاف نظر مشهور، علاوه بر قطع، ظن و احتمال و به طور کلی، مطلق انکشاف را نیز حجت می‌داند و به اثبات منجزیت آن می‌پردازد. برائت عقلی و دلیل آن یعنی قاعده قبح عقاب بلا بیان را ناشی از عدم درک صحیح مولویت خداوند متعال دانسته و نتیجه آنرا کوچک نمودن دایره حق اطاعت او می‌داند، و با انکار برائت عقلی، احتیاط عقلی را به عنوان اصل عملی اولی، مطرح می‌نماید. این مقاله به صورت موجز، ابتدا به سابقه تاریخی نظریه و سپس به انواع حق اطاعت و دامنه حق مولویت و سرپرستی خداوند و در آخر به تطبیقات نظریه پرداخته است.

کلید واژه: حق الطاعة، قطع، اصول عملی، برائت عقلی، احتیاط عقلی

مقدمه

برائت و احتیاط عقلی از مسایل پردامنه و دقیق اصولی است که از اهمیت بسیاری در این علم برخوردار است. این بحث نه تنها در بخش اصول عملیه؛ بلکه در مباحث دیگر اصول، تأثیر به‌سزایی دارد. اما شهرت برائت عقلی در میان متأخران اصولی بر کسی پوشیده نیست، تا آنجا که این اصل، مسلم و تزلزل‌ناپذیر به نظر می‌آید. در این میان، برخی بوده‌اند که برائت عقلی را انکار و در مقابل از احتیاط عقلی دفاع نمودند. آیت الله شهید صدر^(ره)، این نابغه اصولی، با طرح نظریه «حق الطاعة»، اساس و شالوده قاعده قبح عقاب بلا بیان و برائت عقلی را مردود دانست. او به دلایلی که بر صحت برائت عقلی اقامه شده بود، پاسخ گفت[□] و اصل را بر احتیاط عقلی قرار داد. شهید صدر با این نظریه، کاربرد دقیق برائت و احتیاط را در مباحثی همچون تنجیز علم اجمالی، حجیت قطع، امارات و تجرّی نمایان ساخت. در چند سال اخیر، نظریه حق الطاعة، نظرها را به خود جلب نموده و مورد توجه و تأمل محققان و دانشمندان اصولی قرار گرفته است. امروزه در بررسی و فهم دقیق علم اصول، نمی‌توان به راحتی و با بی‌اعتنایی از این نظریه گذر کرد.

سابقه تاریخی نفی برائت عقلی

□ - شهید صدر، سید محمد باقر؛ درس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ص ۳۳۳.

به نظر می‌رسد، نظریه حق الطاعه - که موجب احتیاط عقلی و نفی براءت عقلی می‌گردد - سابقه‌ای پیش از شهید صدر نداشته باشد و نظریه‌ای بدیع به حساب آید؛ اما نتیجه و برخی ریشه‌های آن، در کلام دیگران یافت می‌شود و اساساً انکار براءت عقلی، نظری نیست که اختصاص به شهید صدر داشته باشد.

شیخ طوسی اشاره می‌کند که بسیاری از معتزله بغداد و گروهی از امامیه و نیز جمعی از فقهای اهل سنت بر آنند که اصل در اشیاء «حظر و منع» است.[□] برای اصالت حظر، چنین استدلال شده است: «تمام مخلوقات، ملک خداوند هستند و عقلاً تصرف در ملک مالک، جایز نیست مگر آنکه به اذن وی باشد؛ بنابراین هنگامی که دلیلی در دست نیست - که بیانگر اذن و اباحه باشد - ما به حظر و منع، یقین پیدا می‌کنیم.[□] این استدلال، شبیه آن چیزی است که شهید صدر در پاره‌ای از توضیحات حق الطاعه بیان نموده است.[□] همچنین شیخ طوسی ذکر کرده که عدّه کثیری قایلند که اصل در اشیاء توقف است و باید منتظر ورود دلیل نقلی شد. خود شیخ، این نظر را پذیرفته است و عنوان می‌کند که استادش، شیخ مفید نیز معتقد به توقف است. به نظر شیخ طوسی، هنگامی که ادله بر حسن اشیاء نبود، بایستی حکم کرد که اقدام بر آن‌ها قبیح است[□] و شیخ پس از توقف، اباحه را به «دلیل نقلی» ثابت می‌داند.[□]

اما از اصولیان معاصر می‌توان به آیت‌الله سید محمد روحانی^(۵) اشاره نمود. وی حکم عقل به قبح عقاب بلا بیان را انکار می‌کند و معتقد است که این قاعده مشهور، هیچ اساسی ندارد.[□] همچنین آیت‌الله شهید سیدمصطفی خمینی (ره) استناد قاعده قبح عقاب، به عقل را صحیح نمی‌داند و از این رو براءت عقلی را قبول ندارد.[□] و نیز آیت‌الله مکارم شیرازی - تقریباً بر اساس آنچه شهید صدر پیموده است - بیان می‌دارد که عقل، حکم به قاعده قبح عقاب نمی‌کند؛ بلکه حکم به خلاف آن و وجوب احتیاط می‌کند.[□]

انواع حق اطاعت

ابتدا باید دانست که اطاعت کردن، بر اساس حقی است که در شخص امر می‌بینیم. ما هنگامی که در برابر دستور و فرمانی قرار می‌گیریم، ابتدا به دستوردهنده (امر) نگاه می‌کنیم. اگر دریابیم که او حقی بر ما دارد، فرمان وی را گردن می‌نهمیم. مثال روشن آن، در مورد پدر است. از آنجایی که پدر، حق بالایی بر ما دارد - و به وضوح آن را درک می‌کنیم - این حق «سرپرستی» او بر ما، باعث می‌شود که دستورات او را بی‌درنگ انجام دهیم؛ اما اگر شخصی که اصلاً او را نمی‌شناسیم به ما دستوری دهد، برای انجام امر او هیچ تلاشی نمی‌کنیم و ابتدا از او سؤال خواهیم کرد که تو چه حقی بر من داری که دستور می‌دهی؟ بنابراین، کسی می‌تواند انسان را به اطاعت فرامین خویش درآورد که

□ - شیخ طوسی؛ العدة فی اصول الفقه، تحقیق محمد رضا انصاری، ج ۲، ص ۷۴۲.

□ - سید مرتضی؛ الذریعة الی اصول الشریعة، تصحیح ابوالقاسم گرجی، ج ۲، ص ۸۲۰.

□ - رک: همان؛ ص ۵.

□ - شیخ طوسی؛ العدة فی اصول الفقه؛ تحقیق محمد رضا انصاری، ج ۲، ص ۷۴۲.

□ - همان؛ ص ۷۵۰.

□ - روحانی، سید محمد، منتقى الاصول، تقریر شهید سید عبدالصاحب حکیم، ج ۴، ص ۴۴۲.

□ - خمینی، سید مصطفی؛ تحریرات فی الاصول، ج ۷، ص ۱۳۵.

□ - مکارم شیرازی، ناصر؛ انوار الاصول، آیت‌الله تقریر احمد قدسی، ج ۳، ص ۴۶.

ولایت و حق سرپرستی بر او داشته باشد و آمر(مولا) بنا بر محدوده ولایت خویش، حق اطاعت شدن توسط زیردستان خود را دارد.

مولویت(سرپرستی) و حق اطاعت داشتن، بر سه گونه است:□□

۱- مولویتی که ذاتی و بدون جعل و اعتبار است و یک امر واقعی محسوب می‌شود. این مولویت تنها به خداوند متعال اختصاص دارد؛ چرا که او خالق ماست و بر ما نیز مالکیت دارد. این مولویت محال است که جعلی باشد؛ زیرا نفوذ جعل، متوقف بر آنست که در مرتبه قبل، مولویت جاعل ثابت شده باشد. از آنجایی که مولویت ذاتی در غیر خداوند فرض ندارد و فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد؛ لذا اعتباری بودن این نحو از مولویت، محال می‌باشد و بنای عقلا بر این مولویت، بدین معنی نیست که آنان چنین مولویتی را جعل کرده باشند؛ بلکه یعنی آنان چنین چیزی را درک می‌کنند، همانند ادراک دیگر قضایای واقعی.

۲- مولویتی که از طرف مولای حقیقی(خداوند) جعل شده باشد؛ همانند مولویت جعل شده برای نبی یا ولی؛ البته گستره و حدود این مولویت، بستگی به مقدار جعل آن دارد.

۳- مولویتی که از جانب عقلا جعل شده به گونه‌ای که خودشان برای خود توافق کرده‌اند؛ مانند موالی عرفی و مدیران اجتماع و محدوده این مولویت به مقدار جعل و اتفاق عقلایی بستگی دارد.

دامنه حق مولویت (سرپرستی) خداوند

دامنه و محدوده مولویت مولای حقیقی(خداوند متعال) و حق اطاعت او تا چه مقدار است؟ در این میان سه فرض وجود دارد:□□

۱- موضوع مولویت مولا، واقع تکلیف است با قطع نظر از انکشاف و درجه آن. این فرض، مستلزم آنست که تکلیف در موارد جهل مرکب، منجز باشد و مخالفت با آن عصیان به حساب آید. از این رو، فرض مذکور، باطل و مخالف معذوریت قطع می‌باشد.

۲- حق اطاعت، محدود به تکالیف مقطوع و آنچه که از تکالیف مولا به مکلفین می‌رسد، است. البته مراد از قطع می‌تواند مطلق آن و بدون در نظر گرفتن نوع خاصی از قطع باشد و یا آنکه هر قطعی، موضوع حق اطاعت قرار نگیرد؛ مانند: قطع ناشی از مدرکات عقلی یا قطع قطاع.

بنابر این، درجه‌های پایین‌تر از قطع یعنی ظن، شک و احتمال، موضوع برای حق اطاعت مولا قرار نمی‌گیرند و در نتیجه، تکلیفی در این سطوح، منجز نمی‌باشد.

۳- مطلق انکشاف، موضوع حق اطاعت است چه مرتبه قطع باشد - که بالاترین مرتبه انکشاف است و مخالف با آن بیشترین عقاب را در پی دارد- و چه مرتبه ظن یا احتمال؛ بنابراین، مولویت مولا، دامنه وسیعی دارد که شامل تمامی مراتب انکشاف می‌شود. طبق این فرض، حتی احتمال تکلیف هم منجز می‌باشد.

□□ - شهید صدر، سید محمد باقر؛ بحوث فی علم الاصول، مباحث الحجج و الاصول العمليه، تقریر سید محمود هاشمی، ج ۴، ص ۲۸.

□□ - همان؛ ص ۳۰، و: صنقورعلی، شیخ محمد؛ المعجم الاصولی، ص ۵۲۲.

نظر صحیح، فرض اخیر است نه فرض دوم. اگر برای درستی فرض دوم گفته شود که عقلا در جامعه فقط به دستوراتی که به آنها قطع دارند، عمل می‌کنند، در پاسخ می‌گوییم، صحیح نیست که حق اطاعتی که برای مولا «جل و علا» ثابت است با حق اطاعت موالی عرفی که مختص به موارد قطع است - مقایسه شود. بنابر آنچه که گذشت، حق اطاعتی که مولای عرفی در جامعه دارد، از اعتبار و توافق عقلایی ناشی شده و دامنه این حق، محدود به مقدار اعتبار عقلایی می‌باشد. از آنجایی که اعتبار عقلایی بر اساس ثبوت حق در محدوده اوامر مقطوع است؛ لذا این حق اعتباری، به مقدار آنچه که نزد عقلا معتبر می‌باشد، محدود می‌شود؛ اما حق اطاعت برای مولای حقیقی - که از لوازم ذاتی مولویت مولا است - هیچ وابستگی به اعتبار عقلایی ندارد. قبلاً گفتیم که فرض اعتبار عقلا بر این حق، محال بوده و بلکه محدوده این حق، به مقتضای مدرکات عقلی و براساس آنچه که در واقع، ثابت است می‌باشد. عقل ما درک می‌کند که حق اطاعت مولا «جل و علا» محدود به تکالیف مقطوع نبوده، شمولات آن بسیار وسیع است و مرتبه ظن و حتی احتمال را در بر می‌گیرد و نمی‌توان مولویت ذاتی مولا را بر ملک حقیقی اش قید زده و آنرا محدود ساخت. این مولویت ذاتی، اقتضای آنرا دارد که بدون علم به رضایت مولا، تصرف در ملکیت او جایز نباشد^{□□} و بایستی جانب احتیاط را پیش گرفت. این ادراک، اساس نظریه حق الطاعه است که امری وجدانی و از مدرکات عقل عملی سلیم می‌باشد و باید گفت که این نظریه، بر پایه عقل نظری و برهان تنظیم نشده است.^{□□}

بنابراین، فرض دوم حتی اگر اکثر اصولیان آنرا پذیرفته باشند؛ باطل و مردود است. همچنین قاعده «قیح عقاب بلا بیان» که در قرون اخیر برای صحت نظر دوم، پایه‌ریزی شده است - اساسی ندارد. چرا که محدود نمودن حق اطاعت مولا بر بندگان به تکالیف مقطوع، قید زدن مولویت ذاتی مولا و تضییق دامنه حق اطاعت اوست که گفتیم این امر، مخالف وجدان و عقل عملی سلیم می‌باشد.

البته بر اساس نظریه حق الطاعه، بین قطع و دیگر درجات احتمال، دو تفاوت وجود دارد:^{□□}

۱- قطع در هر دو جانب تنجیز و تعذیر، حجت است. معذرت قطع بدین خاطر است که با قطع به عدم تکلیف، موضوع حق اطاعت محقق نمی‌شود؛ چرا که هیچ درجه‌ای از انکشاف، در این حالت وجود ندارد؛ اما مراتب دیگر انکشاف، فقط در جانب تنجیز حجت است؛ زیرا با احتمال تکلیف به هر درجه‌ای که باشد، قطع به عدم تکلیف (معذرت) حاصل نمی‌شود.

۲- منجزیت غیر قطع، مانند ظن و احتمال مشروط به آنست که ترخیص ظاهری از طرف شارع نیامده باشد و با قطع به جعل ترخیص ظاهری، در می‌یابیم که شارع رضایت داده که ما احتیاط در ظن و احتمال را ترک کنیم؛ اما در مورد منجزیت قطع، چنین ترخیصی امکان ندارد. بیان دلیل این مطلب، مجال دیگری را می‌طلبد.

□□ - شهید صدر، سید محمد باقر؛ بحوث فی علم الاصول، مباحث الحجج و الاصول العمليه، تقریر شیخ حسن عبدالساتر، ج ۸، ص ۴۸.

□□ - حائری، سید علی اکبر؛ «پژوهش‌های اصولی» ش ۱، مقاله «حدیث الساعه حول نظریه حق الطاعه» ص ۲۷ و ۲۸.

□□ - شاهرودی، سید محمود؛ بحوث فی علم الاصول (تقریر)، ج ۴، ص ۳۰.

بنا بر آنچه بیان شد، طبق نظریه حق الطاعة، «حجیت قطع» از لوازم قطع بما هو قطع (کاشف تام) نیست. آنچنان که مشهور پیموده‌اند. بلکه حجیت از شئون مولویت مولا هنگام انکشاف تکلیف به صورت مطلق (چه کاشفیت تام و چه ناقص) است.^{□□}

تطبیقات نظریه

این نظریه، تفسیر خاص و متفاوتی از مسایل مهم و متنوعی در اصول به دست می‌دهد که تفصیل همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد، و از آن قبیل است: «حجیت قطع قطاع» و «قطع غیر مصیب» که موضوع حق اطاعت در هر دو محقق است و از این رو قطع آنان حجت است؛ همچنین «بحث متجرّی» که موضوع حق اطاعت در وی همانند عاصی، فعلیت دارد و هر دو با وانهادن قطعی که به تکلیف دارند، باعث هتک حرمت مولا شده‌اند و بنا بر این متجرّی هیچ تفاوتی با عاصی ندارد.^{□□}

اما ثمره اصلی مسلک حق الطاعة، در بحث شک بدوی نمایان می‌شود. طبق مسلک مشهور؛ یعنی قبح عقاب بلا بیان، قاعده عملی اولی، برائت عقلی است و برائت شرعی، نقشی جز تأیید حکم عقل ندارد؛ اما بنا بر مسلک حق الطاعة، قاعده اولی در حالت شک - به حکم عقل - اصل اشتغال ذمه می‌باشد. البته این اصل تا هنگامی است که ترخیص و اذن از طرف شارع مبنی بر ترک تحفظ و احتیاط، ثابت نشده باشد. به اصل فوق، اصل احتیاط عقلی نیز گفته می‌شود.

اما قاعده عملی ثانوی در حالت شک که موضوع قاعده اولی (احتیاط عقلی) را برمی‌دارد، برائت شرعی است و با ترخیص شارع، مسئولیت مکلف از تکلیف مشکوک، منتفی می‌شود.^{□□} سیره عقلا - که بیان شد - بر عمل به تکالیف مقطوع است نه مشکوک که اگر به امضای شارع رسیده باشد، می‌تواند به عنوان برائت شرعی مطرح گردد. در ارزیابی این دو موضع باید گفت: لحن امتنانی ادله برائت شرعی، تنها طبق مسلک حق الطاعة همخوانی دارد. یعنی طبق ادله برائت شرعی، مولای سبحان بر بندگان خویش منت نهاده و با اذن ترخیصی خود، بیان نموده است که مکلفان هنگام شک در تکلیف، مسئولیتی ندارند و موضوع حکم عقل بر احتیاط را برداشته است؛ اما بنا بر مسلک قبح عقاب بلا بیان، منت نهادن مولا بر مکلفان به رفع مسئولیت، وجهی ندارد؛ زیرا روشن است که مکلف قبل از بیان شارع، به حکم عقل، هیچ مسئولیتی در خود نسبت به تکلیف مشکوک نمی‌دیده است.

از دیگر ثمرات مهم این نظریه، مسأله وجوب موافقت قطعی در بخش علم اجمالی است.^۲

شهید صدر (ره) پس از توضیح چند مبانی برای تخریح اصولی وجوب موافقت قطعی و پس از بیان نقدها و نارسا نشان دادن این تلاش‌ها، چنین نتیجه می‌گیرند که از آنجایی که این مبانی و تخریح‌ها بنا بر مسلک قبح عقاب بلا بیان است، نمی‌توان وجوب موافقت قطعی برای علم اجمالی را توجیه اصولی نمود. بدین مختصر که تعارض در برائت عقلی فرض و معنا ندارد و معقول نیست که بین دو حکم عقلی تعارض رخ دهد.

□□ - حائری، سید علی اکبر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، (تعليق)، ص ۱۰۷.

□□ - شهید صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة، ص ۵۲.

□□ - شهید صدر، سید محمد باقر؛ دروس فی علم الاصول، الحلقة الثالثة: ۳۳۷-۳۳۶.

بنابراین باید گفت هنگامی که اصول شرعی مؤمن در اطراف علم اجمالی تعارض و تساقط می کنند، عقل حکم به وجوب موافقت قطعی می کند. به سبب «تنجّز احتمال» در هر شبهه بعد از نبود هرگونه مؤمن شرعی. و این بیان، تنها با مسلک حق الطاعه صورت می پذیرد.

منابع

□ - شهيد صدر ، سيد محمد باقر؛ دروس في علم الاصول، الحلقة الثالثة، قم:المؤتمرالعلمي.

٢- حائري، سيد علي اكبر؛ دروس في علم الاصول (تقرير)، قم:مجمع الفكرالاسلامي.

٣- هاشمي، سيد محمود؛ بحوث في علم الاصول(تقرير)، ج٤، قم:امجمع العلمي.

٤- عبدالساتر، شيخ حسن؛ بحوث في علم الاصول(تقرير)، قم:مكتبة الصدر.

٥- شيخ طوسي؛ العدة في اصول الفقه؛ تحقيق محمد رضا انصاري، ج٢، قم:انتشاراتستاره.

٦- سيد مرتضى؛ الذريعة الى اصول الشريعة ، تصحيح ابوالقاسم گرجي، ج٢

٧- پژوهش های اصولی ،ش اول.

٨- صنقورعلي، شيخ محمد؛ المعجم الاصولي.

٩- خميني، سيد مصطفي؛ تحريرات في الاصول، ج٧.

١٠- مكارم شيرازي، ناصر؛ انوار الاصول، آيت الله تقرير احمد قدسي.

١١- روحاني، سيد محمد، منتقى الاصول، تقرير شهيد سيد عبدالصاحب حكيم، ج٤.